

درس‌هایی از ۱۷ سال پرونده هسته‌ای

# حل المسائل هسته‌ای

### شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قطعنامه جدیدی علیه کشورمان تصویب کرد؛ با آژانس چه کنیم؟

صفحات یک و ۲

تیتراهای امروز

انتشار بخش‌هایی از کتاب مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، ترامپ را وارد بحران کرده است

## رونمایی اندرونی

افشاگری‌های بولتون چه اندازه می‌تواند بر نتیجه انتخابات آمریکا تأثیر بگذارد؟



صفحات یک و ۷

## انقلاب علیه فسیل‌ها

نگاهی به برخی بایسته‌های ضروری فکری و معرفتی حرکت‌های تحول‌خواهانه

صفحه ۵

«وطن امروز» درباره میر تیموری، دبیر چهارمین و نوزدهم به کشورهای منطقه گزارش می‌دهد

## محور مقاومت

## اقتصادی

صفحه ۳

گفت‌وگو با مهدی میر تیموری، دبیر چهارمین جشنواره تلویزیونی مستند

## حال خوب

## مستندهای تلویزیونی

صفحه ۸

یاد

به مناسبت سالگرد شهادت مصطفی چمران

## مردی که بی صدا آمد و بی صدا رفت

محمدعلی صدیقی؛ شهادت دکتر «مصطفی چمران» و وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران، در زمان بدی ائتلاف افتاد. کمی پس از رأی اکثریت نمایندگان مجلس به طرح «عدم فعالیت سیاسی» بنی‌صدر، خبر رسید ایشان در دهکده، ترکش خورده و به شهادت رسیده‌اند. تصمیم گرفته شد برای اینکه خبر عزل بنی‌صدر تحت‌الشعاع قرار نگیرد، خبر شهادت ایشان تا شب به صورت عمومی اعلام نشود. البته فرقی هم نمی‌کرد. طی چند روز گذشته، پایتخت و شهرهای بزرگ به قدری در التهاب و ناآرامی ناشی از ماجراهای بنی‌صدر غرق بودند که حالات خیر سقوط او به سختی به تلخی می‌زد. هنوز هم که از قدیمی‌های انقلاب پیرسید، اغلب این تفران را به خاطر نمی‌آورند. درست روز قبیلش، دار و دسته رجوی و منتخبات ریاست جمهوری و هیاهوی آن بودند و هزاران نفر از طرفداران شان، با مسلسل و نارنجک ۳ راهی، ریخته بودند کف خیابان‌های پایتخت و بکش‌گشایی بود که امروز تصورش هم سخت است. یک هفته بعد، در حالی که هنوز صدای گلوله از گوشه و کنار تهران و دیگر شهرها به گوش می‌رسید، امام جمعه تهران در مسجد ایبوذر نور شد و فراداش، رئیس قوه قضائیه، به همراه ۳ وزیر و چندین نماینده مجلس و دهها مدیر میانی کشور که شخصیت‌های محبوب و سرشناسی هم بودند، یکجا به شهادت رسیدند. اصلاً مردم فرصتی برای پرداختن به دکتر چمران پیدا نکردند. حتی اربعین شهادت هم مصادف شد با انتخابات ریاست جمهوری و هیاهوی آن روزها، پیام عجیب امام خمینی برای شهادت ایشان هم در شلوغی‌ها کمتر شنیده شد؛ پیامی که به راحتی می‌توان اثبات کرد در تمام «صحیفه امام»، تنها ۲ نمونه تقریباً مشابه دارد. بعد هم که ترور رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر پیش آمد و سلسله عملیات‌های بیروز جنگ و حتی اولین سالگشت شهادت چمران هم خورد به ایام آزادی خرمشهر و باز شیرینی و شکوه پیروزی، اجازه‌نداد کسی به آرام و بی‌هیاهو رفتن. هیچ کس دعوی‌ای تلخ با او را به خاطر ندارد. نشنیده‌ام کسی از خشم و فریاد و خروخش سخنی بگوید. نه اینکه غضب نمی‌کرد، که به گوشه‌هایی از مکتوباتش می‌توان فوران صمیمیت را فهمید بعد از بازگشت حضرت امام به ایران، بی‌سر و صدا و دیرتر از همه انقلابیون خارج از کشور، به زادگاهش بازگشت، آن هم ظاهراً نه به قصد ماندن، چرا؟!

ادامه در صفحه ۶



جسد غلامرضا منصور، متهم ردیف ۹ پرونده اکبر طبری بعد از ظهر دیروز در هتلی در رومانی پیدا شد

## سقوط آخر

رئیس پلیس بین‌الملل ناجا: پلیس بخارست تأکید دارد آقای منصور خودکشی کرده است

معاون امور بین‌الملل قوه قضائیه: نبود منصور صدمه‌ای به ابعاد مختلف پرونده اکبر طبری وارد نمی‌کند

صفحه ۲

### درس‌هایی از ۱۷ سال پرونده هسته‌ای

### کتاب بولتون بر نتیجه انتخابات آمریکا تأثیر می‌گذارد؟

است. بر این اساس به نظر می‌رسد ترامپ بارها به رهبران جهان از جمله رؤسای جمهوری ترکیه و چین قول داده است از نفوذ خود در دستگاه قضایی ایالات متحده استفاده کرده و مانع اعمال قانون بر برخی شرکت‌های این کشورها شود. به طور مثال او به رجب طیب اردوگان در حاشیه اجلاس جی ۲۰ گفته بود معتقد است بانک ترکیه که متهم به دور زدن تحریم‌های ایران شده بود، کاملاً بی‌گناه است که کاخ سفید در هنگامه استیضاح ترامپ، درخواست ممانعت از انتشار کتاب جان بولتون را مطرح کرد تا هم‌اینک که کتاب در سراسر کتاب‌فروشی‌های آمریکا توزیع شده و در بخش پیش‌فروش سایت آمازون قرار گرفته و منتظر تأیید نهایی برای در دسترس مردم آمریکا موجه شده، ترامپ از این نظر خود برگشت و دستگاه قضایی ایالات متحده علیه «هالک بانک» ترکیه اعلام جرم کرد. ترامپ همچنین در مذاکرات تجاری که با چین داشته عنوان کرده است از سیستم قضایی آمریکا و حکم‌هایی که علیه شرکت‌های از تباطلی چین از جمله شرکت ارتباطی ZTE می‌دهد، استفاده می‌کند تا در این مذاکرات رأی و وجود اینکه تا پیش از این ۷ سال ممنوعیت برای فروش مواد اولیه و مورد نیاز این شرکت از سوی آمریکا تصویب شده بود، ترامپ به این شرکت اجازه داد بعد از پرداخت ۱/۲ میلیارد دلار جریمه، باز هم به کار و تجارت خود با آمریکا ادامه دهد. نکات جالب توجه در این کتاب که البته به درد فضاسازی‌های رسانه‌ای علیه ترامپ آن هم در ماه‌های منتهی به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌خورد، زیاد است؛ از مخالفت ترامپ با تحقیقات درباره دخالت روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ گرفته تا تلاش‌ها و تقلاهای او برای متهم کردن پسر بایدن به فساد مالی در اوکراین یا اعمال نفوذ در سیستم قضایی آمریکا برای پیشبرد اهداف سیاسی و شخصی‌اش. نکته‌ای که در این میان مغفول مانده، زمان انتشار این کتاب و همچنین دلایل جان بولتون برای عقب انداختن زمان انتشار کتاب تا روزهای منتهی به انتخابات است.

نمانه اکوان: ماه‌هاست کاخ سفید ترامپ در حال جدال با «جان بولتون» مشاور پیشین امنیت ملی این کشور بر سر انتشار کتابش درباره حوادث ائتلاف افتاده در کاخ سفید در طول دوره ریاست جمهوری ترامپ است. مسائل جالب توجهی در این کتاب مطرح شده که هر کدام به مرور زمان در حال افشا شدن است. از زمانی که کاخ سفید در هنگامه استیضاح ترامپ، درخواست ممانعت از انتشار کتاب جان بولتون را مطرح کرد تا هم‌اینک که کتاب در سراسر کتاب‌فروشی‌های آمریکا توزیع شده و در بخش پیش‌فروش سایت آمازون قرار گرفته و منتظر تأیید نهایی برای در دسترس مردم آمریکا موجه شده، ترامپ از این نظر خود برگشت و دستگاه قضایی ایالات متحده علیه «هالک بانک» ترکیه اعلام جرم کرد. ترامپ همچنین در مذاکرات تجاری که با چین داشته عنوان کرده است از سیستم قضایی آمریکا و حکم‌هایی که علیه شرکت‌های از تباطلی چین از جمله شرکت ارتباطی ZTE می‌دهد، استفاده می‌کند تا در این مذاکرات رأی و وجود اینکه تا پیش از این ۷ سال ممنوعیت برای فروش مواد اولیه و مورد نیاز این شرکت از سوی آمریکا تصویب شده بود، ترامپ به این شرکت اجازه داد بعد از پرداخت ۱/۲ میلیارد دلار جریمه، باز هم به کار و تجارت خود با آمریکا ادامه دهد. نکات جالب توجه در این کتاب که البته به درد فضاسازی‌های رسانه‌ای علیه ترامپ آن هم در ماه‌های منتهی به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌خورد، زیاد است؛ از مخالفت ترامپ با تحقیقات درباره دخالت روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ گرفته تا تلاش‌ها و تقلاهای او برای متهم کردن پسر بایدن به فساد مالی در اوکراین یا اعمال نفوذ در سیستم قضایی آمریکا برای پیشبرد اهداف سیاسی و شخصی‌اش. نکته‌ای که در این میان مغفول مانده، زمان انتشار این کتاب و همچنین دلایل جان بولتون برای عقب انداختن زمان انتشار کتاب تا روزهای منتهی به انتخابات است.

ادامه در صفحه ۶

با اعتماد ساده‌دلاانه به اروپا، هزینه خروج از برجام را لاقال به مدت یک سال برای آمریکا صفر کرد. چهارمین درس این است که همیشه به جای اتفالی که جلوی چشم‌تان است به گام بعدی نگاه کنید. پدیده‌های راهبردی همان‌هایی نیستند که به نظر می‌رسند و معنای واقعی آنها را تنها زمانی می‌توان درک کرد که آنها را به عنوان بخشی از یک روند تحلیل کنید و گام بعدی را حدس بزنید. سوال مهمی که الان باید به آن جواب داد این است: گام بعدی آمریکا و اروپا چیست؟ همین که این سوال را به طور جدی بپرسید ناکهان مسأله ساده می‌شود. آمریکا مسیر تحریم‌های شورای امنیت را تا انتها رفته، در آژانس اجماع ندارد، حتی اگر پرونده دوباره به نیویورک ارجاع شود، مقاومت‌های بی‌سابقه سیاسی از جانب روسیه و چین و دیگر اعضا مقابل آن وجود خواهد داشت و از همه اینها مهم‌تر اینکه تشدید تنش با ایران قبل از انتخابات نوامبر به هیچ وجه به نفع آمریکا نیست. وقتی اینگونه به مسأله نگاه کنید در خواهید یافت که فقط کافی است دستگاه محاسباتی خود را از هضم شدن در دستگاه محاسباتی‌ای که طرف مقابل می‌خواهد ایجاد کند مصون نگه‌دارید. آن وقت می‌توانید تصمیم‌های بسیار مهم بگیرید و محاسبات واقعی از هزینه‌ها و فواید آن داشته باشید. و درس آخر- و شاید مهم‌ترین درس - این است که عامل داخلی همیشه مهم‌ترین فاکتور در طرح‌ریزی راهبردی غرب علیه ایران است. همیشه یک عامل داخلی (یا شبکه همکار) در ایران وجود داشته که فشار را تبدیل به نتیجه می‌کند، دشمن را قوی‌تر از آنچه هست جلوه می‌دهد، جامعه را شرطی می‌کند، سعی می‌کند توان داخلی را ضعیف جلوه بدهد، جلوی اجماع داخلی مقابل دشمن را می‌گیرد و نفع سیاست داخلی خود را در مصالحه با آمریکا می‌بیند. آمریکایی‌ها به این عامل داخلی، محاسبات، طرح‌ریزی‌ها و انگیزه‌های آن، اشراف کافی دارند و بر اساس آن برنامه‌ریزی می‌کنند. همیشه بزرگ‌ترین خسارت‌ها زمانی وارد شده که عامل داخلی موفق شده بخش‌هایی از جامعه و نظام را با سیستم محاسباتی غرب تنظیم کند. توافقات ۸۴-۸۲ از دل محاسبات خاص دولت خاتمی بیرون آمد، تحریم‌های فلج‌کننده پس از ۱۳۸۹ محصول فتنه بود، برجام از دل انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ و شرطی‌سازی جامعه بیرون آمد و حالا هم چون دولت روحانی پالس‌های ضعف بی‌دری به غرب ارسال کرده، دشمن به فکر فشار بیشتر افتاده است. داخل را مدیریت کنید، خارج خود مدیریت می‌شود.

انجام می‌شود نه با هدف حل مسأله، احیای اعتماد یا استیغای حقوق ایران. این اصول و درس‌ها در رفتار اخیر آژانس به نحو بسیار بارزتری قابل رهگیری است. آژانس برای نخستین بار به اطلاعات پنهان جاسوسی (نه حتی اطلاعات فاش شده) استناد کرده و خواستار دسترسی به مکان‌هایی است که هدف از آن چیزی جز تبدیل شدن آژانس به بخشی از سیستم جمع‌آوری اطلاعات ماساد نیست. آژانس همان جای سابق ایستاده؛ سوال این است: جایگاه ما چه تغییری کرده؟ درس دوم این است که تا قدرت تولید نکرده‌اید مذاکره نکنید. از سال ۲۰۰۳ تاکنون ایران تنها زمانی توانسته موضوعی را حل‌وفصل کند یا امتیازی از طرف مقابل بگیرد که اهرم قدرتی در دست داشته و با آن طرف مقابل را از هزینه فشار بیشتر از عدم توافق ترسانده است. من بارها گفته‌ام - و این اصل هنوز هم صادق است - که پرونده هسته‌ای ایران اساساً یک معامله وحشت است و هر طرف به میزانی که بترسد و نگران شود امتیاز خواهد داد و فقط هم امتیاز همین ترس را خواهد داد نه چیز دیگر. این موضوعی است که در پرونده منطقه‌ای، حاج‌قاسم سلیمانی بخوبی درک و پیاده‌سازی کرده بود و می‌گفت آموخته است که آمریکایی‌ها در منطقه فقط به یک چیز پاسخ می‌دهند و آن ترس است. همین حالا هم لازم نیست با مذاکره بسته شود اما مذاکره زمانی مفید خواهد بود که طرف مقابل درک کند در موضع قدرت هستند والا اگر مذاکره به معنای «بزار برای جلوگیری از فشار بیشتر» تحلیل شود، فقط به فشار بیشتر خواهد انجامید. درس سوم این است که به رفتار خصمانه باید هزینه تحمیل کرد. ایران لاقال در ۲ مقطع ۸۴ تا ۸۷ در موضوع هسته‌ای و از اردیبهشت تا دی ماه ۹۸ در موضوعات هسته‌ای و منطقه‌ای، نشان داد توان فوق‌العاده‌ای برای تحمیل هزینه به رفتارهای خصمانه طرف مقابل دارد. در هر ۲ مورد، نتایج فوق‌العاده بوده است- در اولی در زمانی حدود ۳ سال، اروپا خط قرمز غنی‌سازی صفر را کنار گذاشت و در دومی استراتژی مقاومت فعال ایران، همه بازیگران را به التماس واداشت تا اینکه آشوب‌های مشکوک بزینبی در آبان ۹۸ معادله را تغییر داد. مقابلاً هر وقت ایران در هزینه‌مند کردن رفتارهای خصمانه دشمن خود کوتاهی کرده - حالا به نام اعتمادسازی یا صبر استراتژیک یا هر چیز دیگر - فشارها به نحوی سابقه تشدید شده است. راهبرد فشار حداکثری ترامپ اگر فقط یک منشأ داشته باشد همین است که دولت آقای روحانی

چندان خوشبخت نیست اما معلوم نیست خیلی هم بد باشد. پس از ۱۷ سال که از آغاز پرونده هسته‌ای ایران می‌گذرد، دوباره در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که گویی این پرونده مجدداً در حال آغاز شدن است. از این حیث چندین تفاوتی با ژوئن ۲۰۰۳، یعنی زمانی که آژانس در دوره مدیر کلی «البرادلی» اولین قطعنامه را علیه ایران صادر کرد، ندارد. بازیگران هم تقریباً شبیه هم هستند، یک نهاد بین‌المللی که از خود اراده‌ای ندارد و به عنوان «سگ نگهبان» قدرت‌های بزرگ عمل می‌کند، دولتی در داخل ایران که غربی‌ها را از خودشان هم قوی‌تر می‌داند و یک برنامه امنیت ملی که توقف یا هم‌البته متفاوت است. شرایط بین‌المللی بویژه مناسبات میان قدرت‌های بزرگ هیچ شباهتی به سال ۲۰۰۳ ندارد؛ بر اثر تجربه برجام، مدل اعتمادسازی به طور کامل اعتبار خود را از دست داده، برنامه هسته‌ای ایران اگر چه بر اثر برجام آسیب دیده اما بسیار بزرگ‌تر از چیزی است که سال ۲۰۰۳ بود و از همه مهم‌تر، تجربه ۷ سال همکاری فنی با آژانس و مذاکرات سیاسی با غربی‌ها، پیش روی ما است که باید ببینیم چیزی از آن آموخته‌ایم یا نه. من چند درس را واجد اهمیت بنیادین در هر گونه طرح‌ریزی برای آینده می‌دانم. درس اول این است که تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، آژانس یک نهاد پرونده‌ساز است نه یک نهاد حل مسأله. تحقیقات ایران هرگز - تأکید می‌کنم هرگز - از طریق صرف همکاری فنی و حقوقی با آژانس نتوانسته هیچ مسأله‌ای را حل‌وفصل کند. وظیفه آژانس همواره این بوده که پرونده را قوی‌تر کند تا ایران را به سمت معامله‌ای که مطلوب غربی‌هاست سوق بدهد. نه سال ۲۰۰۳ و نه الان، داستان غیر از این نیست. معامله‌های سیاسی با ایران هم که عمدتاً زیر عنوان اعتمادسازی انجام شده، نه با هدف رسیدن به یک توافق مرضی‌الطرفین، بلکه با هدف گرفتن مولفه‌های قدرت ایران از آن و فراهم کردن زمینه برای فشارهای بیشتر و امتیازخواهی‌های افزون‌تر در موضوعات گسترده‌تر انجام شده است. از توافقات تهران، بروکسل و پاریس در فاصله سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۳ تا برجام، این قواعد صادق است. اساساً توافق‌های بزرگ‌تر با ایران با هدف «یجاد یک زیرساخت تغییر از درون و رسیدن به معامله‌های بعدی درباره ارکان قدرت ملی

یادداشت



مهدی محمدی: چندان خوشبخت نیست اما معلوم نیست خیلی هم بد باشد. پس از ۱۷ سال که از آغاز پرونده هسته‌ای ایران می‌گذرد، دوباره در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که گویی این پرونده مجدداً در حال آغاز شدن است.

ژوئن ۲۰۲۰، یعنی زمانی که آژانس در دوره مدیر کلی «البرادلی» اولین قطعنامه را علیه ایران صادر کرد، ندارد. بازیگران هم تقریباً شبیه هم هستند، یک نهاد بین‌المللی که از خود اراده‌ای ندارد و به عنوان «سگ نگهبان» قدرت‌های بزرگ عمل می‌کند، دولتی در داخل ایران که غربی‌ها را از خودشان هم قوی‌تر می‌داند و یک برنامه امنیت ملی که توقف یا هم‌البته متفاوت است. شرایط بین‌المللی بویژه مناسبات میان قدرت‌های بزرگ هیچ شباهتی به سال ۲۰۰۳ ندارد؛ بر اثر تجربه برجام، مدل اعتمادسازی به طور کامل اعتبار خود را از دست داده، برنامه هسته‌ای ایران اگر چه بر اثر برجام آسیب دیده اما بسیار بزرگ‌تر از چیزی است که سال ۲۰۰۳ بود و از همه مهم‌تر، تجربه ۷ سال همکاری فنی با آژانس و مذاکرات سیاسی با غربی‌ها، پیش روی ما است که باید ببینیم چیزی از آن آموخته‌ایم یا نه. من چند درس را واجد اهمیت بنیادین در هر گونه طرح‌ریزی برای آینده می‌دانم. درس اول این است که تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، آژانس یک نهاد پرونده‌ساز است نه یک نهاد حل مسأله. تحقیقات ایران هرگز - تأکید می‌کنم هرگز - از طریق صرف همکاری فنی و حقوقی با آژانس نتوانسته هیچ مسأله‌ای را حل‌وفصل کند. وظیفه آژانس همواره این بوده که پرونده را قوی‌تر کند تا ایران را به سمت معامله‌ای که مطلوب غربی‌هاست سوق بدهد. نه سال ۲۰۰۳ و نه الان، داستان غیر از این نیست. معامله‌های سیاسی با ایران هم که عمدتاً زیر عنوان اعتمادسازی انجام شده، نه با هدف رسیدن به یک توافق مرضی‌الطرفین، بلکه با هدف گرفتن مولفه‌های قدرت ایران از آن و فراهم کردن زمینه برای فشارهای بیشتر و امتیازخواهی‌های افزون‌تر در موضوعات گسترده‌تر انجام شده است. از توافقات تهران، بروکسل و پاریس در فاصله سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۳ تا برجام، این قواعد صادق است. اساساً توافق‌های بزرگ‌تر با ایران با هدف «یجاد یک زیرساخت تغییر از درون و رسیدن به معامله‌های بعدی درباره ارکان قدرت ملی